

## حمایت دادستان از کودک در خانواده، موانع و چالش‌ها

لیلا سادات اسدی<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از وظایف دادستان، حمایت از کودک است که مصادیق آن، گاه از امور حسبیه است و گاه از امور ترافیعی. در قوانین مرتبط با کودک و خانواده در قانون مدنی و نیز قانون امور حسبیه، مواردی از این حمایت‌ها دیده می‌شود. مانند تکلیف دادستان به نظارت بر نگهداری طفل توسط والدین و تقاضای عزل ولی قهری که در اموال صغیر خیانت کرده باشد. با این همه، نقش دادستان در این قوانین به منصفه اجرا نمی‌رسد؛ زیرا دادستان هنگامی وارد عمل می‌شود که دیگری این حمایت را تقاضا کند و از آنجا که طرف دعوی یا مخاطب دادستان در قوانین حمایتی از کودک، غالباً والدین و سرپرستان قانونی کودک می‌باشند، واگذاری درخواست حمایت از کودک به این افراد، ناقض فلسفه وجودی این حمایت‌هاست.

نویسنده مقاله حاضر، با این اعتقاد که قانون‌گذار ابزارهای لازم را برای انجام تکلیف دادستان در خصوص کودک در اختیار وی نگذاشته است، در پی پاسخ به این سؤال است که چه راه‌هایی قانونی می‌تواند دادستان را به حمایت از کودک ملزم نماید. این سؤال با توجه به نقش‌های مختلف دادستان در برابر کودک به ویژه جایگاه نظارتی او بر والدین و سرپرستان قانونی کودک، پاسخ داده می‌شود. نتیجه آن‌که ابزارهای دادستان در حمایت از کودک، بیش از آن‌که در قوه قضائیه باشد، باید در دستگاه‌های اجرایی و مشارکت‌های مردمی نمود یابد.

واژگان کلیدی: دادستان، کودک، خانواده، حمایت، اجرای قانون

رتال جامع علوم انسانی

۱ - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۳/۸؛ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۹/۲۶

۲ - مدیر گروه حقوق خانواده در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع) و معاون قضایی دادستان

تهران

## مقدمه

دادستان، مدعی‌العموم، وکیل جماعت، وکیل‌الرعايا و... اصطلاحاتی است که اگر چه از حقوق فرانسه وارد نظام حقوقی ایران شده است، اما وظایف حمایتی دادستان از افراد نیازمند حمایت، به ویژه کودک، در فقه اسلامی جایگاه خاصی دارد و امور حسبیه، اصطلاحی فقهی است. نهاد دادستانی، امروزه در اغلب نظام‌های حقوقی شناخته شده و علاوه بر صبغه حمایتی از اشخاص، وظیفه صیانت از نظم عمومی و مصالح اجتماع نیز به آن افزوده شده است.

نوشتار حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که آیا قوانین و مقررات موجود، امکانات لازم را برای اجرایی نمودن نقش دادستان در حمایت از کودک در خانواده پیش‌بینی کرده است؟ چگونه می‌توان دادستان را در نقش حمایتی خود از کودک در خانواده فعال کرد و ابزارهای لازم را در اختیار او گذاشت؟

نویسنده بدین منظور، سه مبحث را در مقاله مطرح می‌کند: در مبحث اول، جایگاه دادستان در حمایت از کودک و وظایف مختلفی که در قبال کودک دارد، بررسی می‌شود. در مبحث دوم، مشکلات دادستان در انجام وظایف قانونی وی در حمایت از کودک مطرح می‌گردد و در مبحث سوم، راهکارهایی برای اجرایی نمودن اختیارات دادستان در حمایت از کودک و رفع مشکلات ارائه داده می‌شود. نویسنده در پایان نتیجه می‌گیرد که اگر چه قانون‌گذار نقش‌های نظارتی، اجرایی و قضایی برای دادستان در حمایت از کودک در حوزه خانواده در نظر گرفته، اما ابزارهای لازم را در جهت اجرای این نقش‌ها در اختیار او نگذاشته است. لذا رفع ابهام از قوانین، پیش‌بینی تشکیلات اداری و قضایی لازم در این خصوص و الزام دستگاه‌های اجرایی به همکاری با دادستان در اجرای نقش حمایتی خود از کودک ضروری است.

## مبحث اول - تبیین جایگاه دادستان در حمایت از کودک

حقوق ایران با اقتباس از احکام غنی اسلام و اثرپذیری از یافته‌های حقوق

بشری، به تدوین مؤلفه‌های حمایتی از کودک پرداخت و در این حرکت، برای دادستان موقعیت ممتازی قائل شده است.

قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۰، نهاد دادرسی را به طور رسمی در تشکیلات قضایی ایران پایه گذارد. در این قانون و قوانین بعد، از جمله قانون اصول تشکیلات دادگستری مصوب ۱۳۰۷، دادستان، مقام دارای اختیار و تکلیف در اجرای قوانین به منظور حفظ حقوق عامه شد.<sup>۱</sup> ماده ۵۰ همین قانون، مدعی‌العموم را در محاکمات کیفری در حکم وکیل عامه قرار داد.

قانون مدنی نیز در امور مربوط به محجوران<sup>۲</sup> جایگاه دادستان را به عنوان ناظر بر عملکرد افراد مرتبط با کودک، به ویژه والدین و جد پدری، و نیز تقاضاکننده اقدامات حمایتی از صغار از محضر دادگاه، مورد توجه قرار داد. با این وصف، جایگاه دادستان در ارتباط با کودک از چهار منظر قابل توجه است:

**۱- جایگاه نظارتی:** لازمه حمایت از کودک، وقوف بر وضعیت اوست و برای حصول آگاهی، نظارت بر احوال کودک ضروری است. بنابراین، علی‌رغم عدم تصریح به واژه «نظارت» در قوانین مرتبط با کودک و دادستان، قرار دادن چنین حقی از باب قاعده‌ی «اذن بر شیء، اذن به لوازم آن است»، معقول به نظر می‌رسد و این نظارت را نمی‌توان از موارد نقض حریم خصوصی خانواده و مخدوش نمودن اختیار والدین و اولیای قانونی کودک درباره وی به شمار آورد. به عنوان مثال، نظارت و وقوف دادستان بر خیانت ولی قهری در اموال کودک، موضوع ماده ۱۱۸۶ قانون مدنی<sup>۳</sup>، یا عجز ولی قهری از رسیدگی به امور کودک به عللی

## پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- مطابق ماده ۴۹ قانون اصول تشکیلات دادگستری: «مدعیان عمومی صاحب منصبانی هستند که برای حفظ حقوق عامه و نظارت در اجرای قوانین، موافق مقررات قانونی انجام وظیفه می‌نمایند».

۲- ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳: «اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند: ۱- صغار؛ ۲- اشخاص غیر رشید؛ ۳- مجانین».

۳- ماده ۱۱۸۶ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۷۹: «در مواردی که برای عدم امانت ولی قهری نسبت به دارایی طفل، امارات قویه موجود باشد، مدعی‌العموم مکلف است از محکمه ابتدایی رسیدگی به عملیات او را بخواهد...».

مانند حبس یا غیبت در ماده ۱۱۸۷ همین قانون<sup>۱</sup>، به منزله سلب تکلیف از ولی قهری در امور کودک نیست. جایگاه نظارتی دادستان، گاه از نوع استصوابی است و اقدامات مقام تحت نظارت بدون تصویب دادستان فاقد اعتبار است. نظارت استصوابی دادستان در اقدامات قیم صغیر در امور او دیده شده است که از جمله می‌توان به ماده ۸۳ قانون امور حسبی<sup>۲</sup> و مواد ۱۲۴۱<sup>۳</sup> و ۱۲۴۲<sup>۴</sup> قانون مدنی اشاره کرد.

**۲- جایگاه پیشنهاددهنده:** هدف از نظارت، اقدام قانونی در موارد ضروری است. این اقدام‌ها در خصوص کودک، به صورت پیشنهاد به دادگاه یا درخواست از محضر این مرجع قضایی، جلوه می‌کند. در این موارد دادگاه یا حاکم با بررسی پیشنهاد یا درخواست دادستان، آن را قبول یا رد می‌کند. از جمله موارد مزبور می‌توان به ماده ۱۲۲۲ قانون مدنی<sup>۵</sup> در خصوص تکلیف دادستان به معرفی قیم برای محجور به دادگاه مدنی خاص اشاره کرد. همچنین است تکلیف مندرج در ماده ۱۰۸ قانون امور حسبی<sup>۶</sup> مربوط به معرفی شخص یا اشخاص به دادگاه

---

۱- ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی: «هرگاه ولی قهری منحصر، به واسطه غیبت یا حبس یا به هر علتی که نتواند به امور مولی‌علیه رسیدگی کند و کسی را هم از طرف خود معین نکرده باشد، حاکم یک نفر امین به پیشنهاد مدعی‌العموم برای تصدی و اداره اموال مولی‌علیه و سایر امور راجعه به او موقتاً معین خواهد کرد».

۲- ماده ۸۳ قانون امور حسبی: «اموال غیرمنقول محجور فروخته نخواهد شد، مگر با رعایت غبطه او و تصویب دادستان».

۳- ماده ۱۲۴۱ قانون مدنی: «قیم نمی‌تواند اموال غیرمنقول مولی‌علیه را بفروشد و یا رهن‌گذار یا معامله کند که در نتیجه آن خود مدیون مولی‌علیه شود، مگر با لحاظ غبطه مولی‌علیه و تصویب مدعی‌العموم ...».

۴- ماده ۱۲۴۲ قانون مدنی: «قیم نمی‌تواند دعوی مربوط به مولی‌علیه را به صلح خاتمه دهد، مگر با تصویب مدعی‌العموم».

۵- ماده ۱۲۲۲ قانون مدنی: «در هر موردی که دادستان به نحوی از انحاء به وجود شخص که مطابق ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود، مسبوق گردید، باید به دادگاه مدنی خاص رجوع و اشخاصی را که برای قیمومیت مناسب می‌داند، به آن دادگاه معرفی کند ...».

۶- ماده ۱۰۸ قانون امور حسبی: «دادستان می‌تواند اشخاصی را که برای سمت امانت مناسب باشد، به دادگاه معرفی نموده و دادگاه پس از احراز لزوم تعیین امین از بین اشخاص نامبرده یا اشخاص دیگر که طرف اعتماد باشند، یک یا چند نفر را به سمت امین معین می‌نماید».

برای سمت امانت.

**۳- جایگاه اقدام‌کننده:** در برخی مواد قانون، دادستان به عنوان یک اقدام‌کننده، وظیفه اداره امور کودک را بر عهده گرفته است. این سمت دادستان مربوط به وقتی است که محجور فاقد ولی، قیم یا امین است و تا زمان نصب شخصی به این سمت، ممکن است ضروری به وی وارد شود. مانند ماده ۱۱۳ قانون امور حسبی<sup>۱</sup>، در تکلیف دادستان به حفظ اموال صغیر مادام که برای او امین معین نشده است.

**۴- جایگاه مدعی و مدعی‌علیه:** دادستان گاه وظیفه طرح دعوی به نفع محجور را دارد و در این راستا از کلیه اختیارات مدعی برخوردار است و گاه به عنوان مدعی‌علیه طرف دعوی که علیه صغیر اقامه شده است، قرار می‌گیرد. این سمت دادستان در مورد صغیر فاقد قیم یا ولی است و گاه به صغیری که دارای قیم است نیز تسری پیدا می‌کند. به ویژه آن‌که ولی یا قیم طرف دعوی صغیر باشند. از جمله ماده ۶۶ قانون امور حسبی<sup>۲</sup>، به دادستان به طور مستقل و در کنار قیم، حق پژوهش از برخی احکام و قرارها را اعطاء نموده است. همچنین در مواردی مانند ماده ۱۵۶ قانون امور حسبی<sup>۳</sup>، دادستان حق حضور در جلسه دادگاه را دارد و حتی اعتبار جلسه دادگاه به حضور اوست، بدون این‌که طرف دعوی واقع شود. دادستان در مواردی می‌تواند مدعی‌علیه باشد و آن مربوط به حالتی است که محجور مدعی رفع حجر از خود باشد. از جمله قانون راجع به رشد متعاملین مصوب ۱۳۱۳ دادستان را طرف دعوی صغیری که مدعی رشد شده است، قرار می‌دهد؛ همچنین طبق نظری مداخله دادستان در کلیه امور محجور ضروری است

## پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- ماده ۱۱۳ قانون امور حسبی: «حفظ و نظارت اموال در مواردی که محتاج به تعیین امین است، مادام که امین تعیین نشده، به عهده دادستانی است که اموال در حوزه او یافت می‌شود».

۲- ماده ۶۶ قانون امور حسبی: «دادستان و محجور و قیم محجور نسبت به تصمیمات دادگاه در موارد زیر می‌توانند پژوهش بخواهند ... ۱- حکم حجر؛ ۲- حکم بقاء حجر».

۳- ماده ۱۵۶ قانون امور حسبی: «رسیدگی با حضور درخواست کننده و دادستان به عمل می‌آید. عدم حضور درخواست کننده مانع رسیدگی نیست».

و به موجب ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی، دادستان در دعاوی راجع به محجوران به طور مطلق، باید مداخله نماید و اصدار رأی به ضرر محجور بدون استماع عقیده دادستان، موجب نقض حکم خواهد بود.<sup>۱</sup>

## مبحث دوم - مشکلات موجود در اجرایی نمودن مقررات مرتبط با

### حمایت دادستان از کودک

از بعد نقش نظارتی که موسع‌ترین نقش دادستان در خصوص کودک است، گفته شده است به مقتضای نظارتی که دادستان هر محل به امور جاری در حوزه مأموریت خود دارد، ارجاع این قبیل امور به دادیار یا بازپرس، از او رفع مسئولیت نخواهد کرد.<sup>۲</sup> مسئول دانستن شخص یا مقام، منوط به آن است که زمینه اجرای تکلیف فراهم بوده، ابزارهای لازم در اختیار مکلف قرار داده شود. قانون‌گذار تا حدی به این مورد توجه داشته است، اما غفلت از تعیین و تبیین ابزارهای مورد نیاز دادستان برای حمایت از کودک در خانواده یا به منصفه اجرا نرساندن قوانین در این زمینه، موجب گردیده است که امروزه وظایف دادستان درباره کودک به طور کامل اجرایی نشود یا به طور صوری و بدون توجه به ماهیت اجرا گردد. عدم موفقیت دادستان در انجام وظایف خود درباره کودک به چند علت عمده برمی‌گردد:

۱- بی‌اطلاعی از وضعیت‌های موجد دخالت: دادستان به عنوان یک شخص، قادر به آگاهی از وضعیت‌های اضطراری که مطابق قانون ورود وی را ضرورت می‌دهد، نمی‌باشد و قراردادن ابزارهایی برای او در این راستا باید مورد توجه قرار گیرد. در حال حاضر ضابطان به عنوان بازوهای دادسرا در ماده ۱۵ قانون

۱- حکم شماره ۱۷۱۶-۱۰/۲۴-۱۳۲۶ صادره از شعبه ششم دیوان عالی کشور (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۴۰).

۲- حکم شماره ۲۵۶-۱۱/۱۱-۱۳۲۲ دادگاه عالی انتظامی قضات (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۲۸۲).

آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸<sup>۱</sup> لحاظ گردیده‌اند. این ماده ضابطان را در دو دسته عام و خاص<sup>۲</sup> معرفی کرده است که دقت در آن نشان می‌دهد ضابطان عام یعنی نیروهای انتظامی بازوی دادستان در اجرای وظایف مربوط به کودک، می‌باشند. حتی چنین استنباطی با توجه به صدر ماده که صرفاً به وظایف مقام قضایی درباره جرم، متهم و مجرم اشاره نموده است، به سختی قابل برداشت است. قانون امور حسبی نیز به ضابطان دادستان در امور حسبی مرتبط با کودک توجه نکرده است؛ بنابراین باید به قوانین عام مراجعه کرد. بند «الف» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ علاوه بر موارد مرتبط با جرم، رسیدگی به امور حسبه را هم از وظایف دادستان قرار داده است. امروزه دخالت ضابطان در امور حسبی به عنوان بازوی دادستان صرفاً در مواردی دیده می‌شود که مسأله جنبه کیفری داشته باشد.

کمبود کادر انتظامی، عدم آموزش آنان، عدم امکان نظارت دادستان بر ضابطان که برخی ناشی از کثرت کار است، و نیز باورهای عموم بر عدم دخالت در حوزه خانواده، موجب گردیده است که ضابطان نتوانند به عنوان بازوهای قوی، دادستان را در حمایت از کودک یاری رسانند. این امر همچنین ناشی از

---

۱- ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری: ضابطین دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌نمایند و عبارتند از: ۱- نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی ایران؛ ۲- رؤسا و معاونین زندان نسبت به امور زندانیان؛ ۳- مأمورین نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که به موجب قوانین خاص و در محدوده وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می‌شوند؛ ۴- سایر نیروهای مسلح در مواردی که شورای عالی امنیت ملی تمام یا برخی از وظایف ضابط بودن نیروی انتظامی را به آنان محول کند؛ ۵- مقامات و مأمورینی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محوله، ضابط دادگستری محسوب می‌شوند».

۲- منظور از ضابط عام کسانی هستند که در کلیه امور ضابط هستند اما ضابط خاص، مأمورانی هستند که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب شده‌اند (بنگرید به: آخوندی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۷-۲۲).

وضعیت کودک به عنوان بزه‌دیده‌ای خاموش<sup>۱</sup> است که توان شکایت از وضعیت خود و رساندن فریاد خویش به گوش دستگاه عدالت را ندارد. عدم اطلاع دادستان از وضعیت کودک، به ویژه در مواردی که کودک مطمح اقدامات سوء والدین یا سرپرست قانونی خود قرار گرفته است، بیشتر به چشم می‌خورد.<sup>۲</sup>

**۲- ابهام قوانین مربوط به اختیارات دادستان درباره کودک:** حذف دادسرا در نظام حقوقی ایران که با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳ صورت گرفت، موجب گردید جایگاه دادستان در امور حسبه نیز خدشه پذیرد. قرار دادن دادگاه به جای دادستان در برخی موارد و جایگزین نمودن رئیس حوزه قضایی در جایگاه دادستان در شمار زیادی از مواد این قانون و قانون آیین دادرسی کیفری مربوط به آن مصوب ۱۳۷۸، موجب گردید که اختیارات حمایتی دادستان درباره کودک و نحوه اجرای این تکالیف با ابهام روبه‌رو شود و در نتیجه چالش‌هایی را در پی داشته باشد. به عنوان مثال ماده ۷۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری تعیین قیم اتفاقی و دفاع از کودک بزه‌دیده را به عهده دادگاه گذارده است؛ در حالی که پیشینه این ماده در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰<sup>۳</sup> دادستان را مکلف به این امر کرده بود. رویکرد قانون سابق مطلوب‌تر است؛ زیرا قاضی دادگاه به عنوان

---

۱- منظور ناتوانی کودک از اعلام جرم و شکایت است که وضعیت بزه‌دیدگی وی را مکتوم گذارده، جرم ارتكابی علیه او را در رقم سیاه بزهکاری قرار می‌دهد.

۲- به عنوان مثال در دادخواست‌های با موضوع سلب صلاحیت از والدین در حضانت کودک، دادستان، مدعی نیست بلکه یکی از والدین خواستار سلب صلاحیت از دیگری است. در حالی که وی به عنوان مدعی‌العموم مکلف به حمایت از چنین کودکی است. همچنین است در مورد الزام والدین به اجرای تکالیف خود در برابر کودک به نحو احسن که در ماده ۱۱۷۲ قانون مدنی مورد اشاره قرار گرفته است.

۳- ماده ۶۶ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۰): «در مواردی که مجنی‌علیه صغیر یا محجور باشد و تعقیب جزایی منوط به شکایت مدعی خصوصی است و دسترسی به ولی قهری یا قیم محجور نباشد یا مجنی‌علیه ولی یا قیم نداشته باشد، دادستان یا بازپرس وی یا سایر مقاماتی که قانوناً مکلف به تعقیب امر جزایی هستند، اقدامات ضروری برای حفظ و جمع‌آوری دلایل جرم و جلوگیری از فرار متهم معمول می‌دارند».



قاضی نشسته<sup>۱</sup> نمی‌تواند حمایت‌های فوری را درباره کودک به عمل آورد، در حالی که دادستان به عنوان قاضی ایستاده، قابلیت بیشتری در این راستا دارد. با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۳، دخالت دادستان در چنین مواردی در قانون آیین دادرسی کیفری مدون بر اساس این قانون، مسکوت مانده، دادگاه به جای آن قرار گرفت. اصلاحیه قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ نیز صرفاً به احیای نقش دادستان در مسائل کیفری، آن هم به طور مختصر توجه کرد. با توجه به ماده ۳۹ قانون اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب که قوانین و مقررات مغایر را ملغی‌الایثر دانسته و با عنایت به بند یک ماده ۲۶ همین قانون که درخواست تجدیدنظر از احکام حقوقی را صرفاً برای طرفین دعوا، نماینده قانونی یا قائم مقام آنان شامل وراثت، وصی و انتقال گیرنده قرار داده است، باید گفت دادستان حق اعتراض به احکام دادگاه‌ها در امور مربوط به کودک و امور حسبه را نخواهد داشت.<sup>۲</sup>

**۳- فقد تشکیلات خاص:** امور سرپرستی صغار و محجوران، بخشی از وظایف دادستان است که اجرای موفق آن به تشکیلات خاص نیاز دارد. چنین تشکیلاتی در قانون دیده نمی‌شود و عملاً هم در شهرها، دایاری را به امر حسبه به طور کلی، که شامل امور غیرمرتبط با کودک است مانند اداره اموال غایب یا اموال

---

۱- قاضی ایستاده، صاحب منصبان دادرسی هستند که مأمور کشف و تعقیب جرایم و حسن اجرای قانون می‌باشند و از دادگاه تقاضای احقاق حق و اجرای قانون را می‌نمایند. در مقابل این اصطلاح، قاضی نشسته است که دادرسان مأمور رسیدگی و صدور حکم می‌باشند (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ص ۵۱۲-۵۱۳).

۲- این دیدگاه که ماده ۶۶ قانون امور حسبی، قانون خاص تلقی می‌شود که عام متأخر (ماده ۲۶ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب) آن را نسخ نمی‌کند، قابل توجه است؛ اما هم‌چنان که بیان شد، این ماده صرفاً در موارد خاصی مثل حکم حجر و بقای حجر به دادستان حق پژوهش در تصمیم دادگاه را داده است ضمن این‌که در موارد مشابه اختلاف است؛ به عنوان مثال، غالب قضات معتقد به نسخ ماده یک قانون حمایت از خانواده با ماده یک قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ می‌باشند؛ در حالی که برخی با استدلال به «عام مؤخر، خاص مقدم را نسخ نمی‌کند» معتقد به عدم نسخ ماده یک قانون حمایت از خانواده می‌باشند (بنگرید به: معاونت آموزش قوه قضائیه، رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های خانواده «۱۳۷»، ص ۶۰).

بدون صاحب نیز اختصاص می‌دهند. در شهر بزرگی مانند تهران، وضع بهتر است و دادیاران اختصاص یافته به امور حسبه در یک ساختمان مستقر شده‌اند. چنین رویه‌ای اگر چه تا حدی کارساز است، اما تأمین‌کننده وظایف دادستان در حمایت از کودک در خانواده به طور کامل نیست؛ زیرا اداره امور سرپرستی صغار و محجورین در شهر تهران، صرفاً به امور صغاری می‌پردازد که فاقد پدر باشند. بنابراین کودکانی که هر دو والد آن‌ها در قید حیاتند، مرتبط با این بخش نمی‌شوند و نظارت بر امور کودکانی که والدین یا سرپرست قانونی آن‌ها در حمایت از آنان مسامحه می‌کند، یا اقدامات سوء والدین، کودک را در مظان ضررهای مادی، معنوی، عاطفی و اخلاقی قرار می‌دهد، به معاونت‌های دادسرا که به امور عمومی رسیدگی می‌کنند، محول شده است. در تقسیم دادیاران به عنوان جانشینان دادستان که بر اساس تفکیک وظایف آن‌ها صورت گرفته، به کودک و وظایف دادستان در حمایت از او توجه نشده است.

### **مبحث سوم - راهکارهای تثبیت جایگاه دادستان در امور کودک**

راهکارهای اجرایی نمودن اختیارات دادستان و رفع مشکلات اجرایی با پیش‌بینی نهادهایی در این زمینه ضروری است. این سازوکارها با عنایت به وظایف نظارتی و غیرنظارتی دادستان درباره کودک ارائه می‌شود و عبارتند از:

#### **۱- تدوین سازوکارهای نظارتی**

سازوکارهای نظارتی، گاه با پیش‌بینی تشکیلاتی بدین منظور و گاه با ایجاد تضمین‌هایی برای اجرایی نمودن آن تحقق می‌یابد که عبارتند از:

**الف - تشکیلات و نهادهای مسؤول:** در قوانین و مقررات ایران، جای نهادی که متولی امور کودک باشد، خالی است. دادستان به عنوان یک مقام قضایی در جهت نظارت بر وضعیت کودک، نیازمند تشکیلات حمایتگری است که چنین نظارتی را میسر می‌سازد.

در برخی کشورها نهادی به این منظور اختصاص یافته است که از جمله می‌توان به آژانس حمایت از کودکان<sup>۱</sup> در کشور انگلستان اشاره کرد که یکی از وظایف آن، ارزیابی و برآورد هزینه نگهداری کودک و اجرای مطالبات مربوط به این هزینه می‌باشد.<sup>۲</sup>

همچنین است سرویس‌های حمایتی کودک<sup>۳</sup> در آمریکا، که مداخله دادگاه در کلیه مواردی که در بردارنده ادعاهای غفلت یا سوءاستفاده از کودک است، از طریق این سرویس‌ها صورت می‌گیرد (زینالی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۴).

ماده ۴ لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان<sup>۴</sup> با در نظر گرفتن نهادی در قوه قضائیه، به عنوان دفتر حمایت از کودکان و نوجوانان، سعی در پر کردن این خلأ داشته است. این نهاد، وظیفه مداخله فوری قضایی به منظور پیشگیری از خطر شدید و قریب‌الوقوع و نیز پیشگیری از بزه‌دیده شدن کودک را بر عهده دارد و در ارتباط با سازمان بهزیستی و دیگر نهادهای مربوط عمل می‌کند.

چنین نهادی می‌تواند تا حدی برطرف‌کننده نیاز دادستان در امور نظارتی مربوط به کودک باشد، اما ضرورت وجود نهاد مشابهی در دستگاه‌های اجرایی و حتی سیاستگذاری و برقراری ارتباط مؤثر بین این نهادها، توسط نهادی در سطح بالاتر به عنوان متولی، ضروری است. به عنوان مثال، مطابق قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی مصوب ۱۳۵۳، پدر، مادر یا سرپرست

---

#### 1- Child Protective Service (CPS)

۲- برای اطلاع بیشتر از وظایف آژانس حمایت از کودکان و تشکیلات آن (بنگرید به: اسدی، ۱۳۷۷، ص ۵۹ - ۷۱ و ۱۵۷ - ۱۶۴).

#### 3-Child support Agency

۴- این لایحه توسط معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه تهیه و در سال ۱۳۸۸ تقدیم هیأت دولت گردیده است (see: [www.Judiciary-de.ir](http://www.Judiciary-de.ir)). ماده ۴ این لایحه مقرر می‌دارد: «دفتر حمایت از کودکان و نوجوانان قوه قضائیه به منظور تعیین اولویت‌ها و راهبردها، تنظیم برنامه‌ها، تدوین خط مشی‌ها، ایجاد زمینه‌های همکاری با سایر نهادها، تهیه و تنظیم طرح‌های اساسی به منظور تحقق اهداف این قانون جهت تصویب رئیس قوه قضائیه، تهیه گزارش‌های موردی یا ادواری، انجام مطالعات و تحقیقات آماری و اطلاعاتی، پایش و ارزشیابی فعالیت‌های دفاتر استانی و شهرستانی در خصوص اجرای این قانون در قوه قضائیه تشکیل می‌شود...».

قانونی نوجوان کمتر از هجده سال، مکلف به ثبت‌نام و فراهم کردن موجبات تحصیل کودکان و ضمانت اجرای این تکلیف در ماده ۴ همین قانون، جزای نقدی از ده هزار تا دویست هزار ریال بوده است که در زمان تصویب آن، مجازات بازدارنده‌ای محسوب می‌شد. متروکه ماندن این قانون ناشی از فقد تشکیلاتی برای نظارت بر وضعیت کودکان در سن تحصیل است. نهاد متولی کودک، می‌تواند با تکلیف سازمان ثبت احوال، به اعلام اسامی و مشخصات کودکانی که طبق سند سجلی هفت ساله شده‌اند، به دادستان، وی را در کشف جرم و تعقیب<sup>۱</sup> والدین مستنکف از وظایف خود در این زمینه یاری دهد. بنابراین تشکیل نهادهای مسؤول گزارش از وضعیت خطرناک برای کودک، تعیین وضعیت خطرناک و شرایط تحقق آن<sup>۲</sup> به منظور آگاهی نهادهای گزارش‌گر از وظیفه خود در این راستا ضروری است.<sup>۳</sup>

ب - استفاده از ظرفیت‌های مردمی: گزارش‌دهی مردمی به طور مستقیم به دادستان، یا به طور غیرمستقیم به نهادهای مرتبط با دادستان، از اهمیت بالایی در امور کودک برخوردار است. این گزارش‌ها می‌تواند در راستای انجام وظیفه شغلی یا غیر آن باشد. پزشکی که در برخورد با کودک آزار دیده، مراتب را به دادستان اعلام می‌نماید، یا همسایه‌ای که مراتب آزار کودک توسط سرپرستان را گزارش می‌نماید، مصادیقی از مشارکت‌های مردمی محسوب می‌شوند. تصریح به

---

۱- مطابق بند «الف» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، داسرا عهده‌دار کشف جرم و تعقیب متهم به جرم و اقامه دعوی از جنبه حق‌اللهمی، حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی است.

۲- مطابق بند «ز» ماده ۶ لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان: وزارت آموزش و پرورش مکلف است از طریق همکاری با مراجع صالح، تحقیقات، بررسی‌ها و اقدامات لازم را جهت ثبت‌نام و ادامه تحصیل کودکان و نوجوانان محروم از تحصیل انجام دهد و موارد عدم ثبت‌نام و ترک تحصیل کودکان و نوجوانان را تا پایان دوره متوسطه جهت هماهنگی و اقدام لازم به سازمان‌ها و نهادهای مربوط اعلام کند.

۳- ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی قانون آموزش و پرورش اجباری مجانی، مصوب ۱۳۲۲، تکلیف به اعلام کودکان واجد تحصیل را برای آموزش و پرورش قرار داده، اما این تکلیف فاقد ضمانت اجرای جزایی یا مدنی است و اصولاً درج چنین ضمانت‌هایی از صلاحیت آیین‌نامه خارج است (بنگرید به: معاونت آموزش قوه قضائیه، داسرا و دادستان، ۱۳۸۱، ص ۴۹۹-۵۰۰).

حذف ضمانت‌های اجرایی کیفری، آداری و انتظامی برای فرد گزارش‌دهنده و خروج عمل گزارش‌دهی، از شمول جرایم مرتبط با آن مانند افشای اسرار حرفه‌ای، ضروری است. این تصریح با رفع ابهام‌های موجود در این زمینه<sup>۱</sup>، گزارش‌گر را از بیم آن‌که در معرض تعقیب قرار گیرد، مصون می‌دارد.

**ج - پیش‌بینی ضابطان خاص کودک:** امروزه تخصصی شدن کلیه زمینه‌ها از جمله اقدام‌های قضایی مورد توجه قرار گرفته است. در میان ضابطان خاص، جای پلیس کودک خالی است. ضمناً پیش‌بینی پلیس کودک به شکل مقرر برای سایر ضابطان خاص، کارساز نیست؛ زیرا ضابطان خاص مندرج در قانون آیین دادرسی کیفری، غالباً در داخل سازمانی خاص و مستقل از قوه قضائیه، وظایف مربوط به حوزه دستگاه اجرایی خود را بر عهده گرفته‌اند،<sup>۲</sup> اما کارایی پلیس کودک منوط به آن است که بدون درگیری در وظایف آداری، و بدون وابستگی به دستگاه‌های اجرایی، به عنوان جزئی از قوه قضائیه، زیرنظر دادستان، امور مربوط به کودکان را از باب ضابط بودن اجرا نماید. ویژگی خاص و انحصاری قضایی<sup>۳</sup> برای پلیس کودک و انفکاک آن از قوه مجریه، نقش مؤثری در موفقیت چنین ضابطی در اجرای امور کودک دارد.

---

۱- در این‌جا در حقیقت دو موضوع در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرد: از یک سو صاحب شغل یا حرفه به لحاظ شغلی مکلف است راز مردم را حفظ کند، از طرف دیگر از پدرفتاری یا سوء معاشرت با بعضی از افراد آگاهی یافته است که باید به مقامات قضایی یا آداری اعلام گردد. در مقام حل این تعارض باید گفت صاحب شغل یا حرفه، فقط در چارچوب و شرایط قانون مکلف به رازداری است، و الا در صورت اطلاع از وقوع جرم باید مقام قضایی یا آداری را آگاه سازد (کوشا، ۱۳۸۱، ص ۳۰).

۲- به عنوان مثال طبق بند «ب» ماده ۱۲۴ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳، وزارت اطلاعات در کشف مفاسد کلان اقتصادی و سرقت میراث فرهنگی، در مقام ضابط قوه قضائیه اقدامات لازم را به عمل می‌آورد. یا مطابق ماده ۵۴ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، مأموران جنگل‌بانی که به موجب احکام سازمان جنگل‌بانی، مأمور کشف و تعقیب جرایم مذکور در این قانون می‌شوند، در ردیف ضابطان دادگستری محسوب می‌شوند و از این حیث، تحت تعلیمات دادستان محل انجام وظیفه خواهند بود.

۳- طبق ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، پلیس قضایی، تحت مدیریت دادستان شهرستان و از طریق افسران، کارمندان و مأموران خاص مذکور در بخش حاضر انجام وظیفه می‌کند (تدین، ۱۳۸۱، ص ۴۰).

#### د - پیش‌بینی تضمین‌ها در جهت حمایت از کودک: موفقیت بازوهای نظارتی

دادستان در امور کودک، منوط به پیش‌بینی ضمانت اجراهای کیفری و مدنی برای اهمال آنان در انجام وظیفه، یا عدم انجام تکلیف در برابر کودک است. همچنین اعطای مصونیت قانونی به افراد در این زمینه و ممنوعیت تعقیب اعمالی که در راستای انجام وظیفه خود در برابر کودک، مرتکب شده‌اند، باید مد نظر قرار گیرد.

#### ه - تکلیف به اعلام و گزارش: استفاده از مشارکت نهادهای دولتی و

غیردولتی و نیز مشارکت مردمی، مستلزم مکلف کردن اشخاص به اعلام وضعیت کودک در معرض خطر به دادستان است. گزارشگران اجباری در قوانین ایران، بعضاً پیش‌بینی کرده‌اند که در خصوص کودک می‌توان به ماده ۶ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱<sup>۱</sup> اشاره کرد. مع‌هذا قرار دادن تکلیف عام برای مردم و تکلیف خاص برای نهادهای مسئول در این راستا ضروری است.

در ایالت‌های آمریکا قوانینی وجود دارد که اشخاص را ملزم به گزارش کودک‌آزاری می‌کند. تقریباً در هجده ایالت، هر فردی که به غفلت یا سوء استفاده از کودک ظن پیدا کند، ملزم به گزارش است. این در حالی است که در قوانین ایران، اعلام مواردی که فرد علم به وقوع جرم درباره کودک یا قرارگرفتن وی در وضعیت پر مخاطره دارد، نیز الزامی نیست.<sup>۲</sup>

#### و - ضمانت اجراهای عدم انجام تکلیف یا اهمال در اجرای آن: استفاده از

سیستم گزارش‌دهی اجباری درباره وضعیت کودک به دادستان، منوط به پیش‌بینی ضمانت‌های اجرایی برای عدم انجام تکلیف و مسامحه در اجرای آن است. همچنین این ضمانت‌های اجراها از نوع کیفری و مدنی می‌باشد. درج تضمین‌ها در دو

---

۱- «کلیه افراد و مؤسسات و مراکزی که به نحوی مسؤولیت نگهداری و سرپرستی کودکان را بر عهده دارند، مکلفند به محض مشاهده موارد کودک‌آزاری مراتب را جهت پیگرد قانونی مرتکب و اتخاذ تصمیم مقتضی به مقامات صالح قضایی اعلام نمایند. تخلف از این تکلیف موجب حبس تا شش ماه یا جزای نقدی تا پنج میلیون ریال خواهد بود.»

۲- ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، اعلام و اخبار اشخاصی که از قولشان اطمینان حاصل شود، را یکی از جهات شروع به تعقیب قرار داده است، اما افراد را مکلف به اعلام جرم نکرده است.

راستا قابل توجه است؛ اول: ارائه گزارش خلاف واقع به دادستان درباره وضعیت کودک و دوم: عدم ارائه گزارش.

علت مسؤول بودن فردی که گزارش خلاف واقع ارائه می‌کند، گمراه کردن دادستان و کادر تحت امر وی و از دست رفتن سرمایه‌های مالی و انسانی است که به امر حمایت از کودک اختصاص یافته است. مع‌هذا جرم فوق از جرایم عمدی است و حداقل نیازمند سوءنیت عام، شامل اراده در ارائه گزارش خلاف واقع و علم به خلاف واقع بودن است. این ویژگی در مسؤول دانستن تمامی گزارشگران، اعم از دولتی و افراد مردمی باید مورد نظر قرار گیرد. در حالی که رفتار عدم ارائه گزارش که از نوع ترک فعل می‌باشد، به ویژه برای کارکنان دولتی و نهادهای عمومی، می‌تواند با خطا و مسامحه نیز قابل تحقق باشد؛ زیرا الزام و تعهد این افراد به واسطه شغل دولتی یا عمومی خود، بیش از دیگران است.

## ۲- تدوین سازوکارها در جهت اجرای امور کودک

اعمال نظارت بر امور کودک، به منظور تشخیص زمان دخالت فوری دادستان است. به عنوان مثال، پیشنهاد تعیین قیّم برای کودک فاقد ولی خاص (ماده ۱۲۱۹ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۷۰ و ماده ۱۲۲۰ همان قانون)، اخطار به ولی جهت اداره امور کودک (ماده ۷۳ قانون امور حسبی)، بررسی سبب عزل قیّم و درخواست آن از دادگاه (ماده ۹۷ قانون امور حسبی)، نیازمند اقداماتی است که مهم‌ترین سازوکارهای آن به شرح زیر است:

### الف- پیش‌بینی ضابطان خاص در دستگاه‌های اجرایی مرتبط با کودک:

ضرورت ارتباط دادستان با دستگاه‌های اجرایی مرتبط با کودک، مانند سازمان بهزیستی، وزارت کار، شهرداری، آموزش و پرورش<sup>۱</sup>، پیش‌بینی ضابطان خاص در این دستگاه‌ها را توجیه می‌نماید. اقدامات ضابطان خاص درباره کودک باید از

---

۱- بند «د» ماده ۶ لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان به طور کلی وزارت آموزش و پرورش، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و وزارت کار و امور اجتماعی را مکلف نموده در حوزه وظایف خود، به شناسایی، ←

باب تکلیف و همراه با ضمانت اجراهای کیفری، مدنی و اداری انتظامی باشد؛ زیرا در صورت احیای پلیس قضایی، این دسته از ضابطان به عنوان جزئی از قوه قضائیه، نمی‌توانند حقوق کودک را در سازمان‌های اجرایی تضمین کنند.

**ب - پیش‌بینی دادیار کودک:** مطابق بند «الف» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دادستان به تعداد لازم معاون، دادیار، بازپرس و تشکیلات اداری خواهد داشت. دادیار به عنوان جانشین دادستان، دارای کلیه اختیارات تفویض شده از ناحیه دادستان می‌باشد و مطابق بند «ز» ماده ۳ کلیه قرارهای دادیار باید با موافقت دادستان باشد و در صورت اختلاف نظر بین این دو، نظر دادستان متبع است.

قانون تفکیکی بین دادیاران از جهت اموری که بر عهده می‌گیرند، قائل نشده است و با عنایت به نقش دادستان در کلیه امور از جمله نظارت بر ضابطان، اقامه دعوی در دادگاه‌ها، تحقیق در جرایم، تعقیب مجرمان و غیر آن، که در قوانین مختلف به آن اشاره شده است، چنین تفکیکی ضروری است. امروزه بر اساس اهمیت امور، دادیاران به سه نوع تحقیق، اظهارنظر و اجرای احکام طبقه‌بندی می‌شوند. در این تقسیم‌بندی که با صدور ابلاغ داخلی صورت می‌گیرد، وظایف حمایتی دادستان در برابر کودک مغفول مانده است. پیش‌بینی دادیار خاص امور کودک در قانون - همچنان که در خصوص مشاور دادگاه خانواده<sup>۱</sup> صورت گرفت - و صدور ابلاغ قضایی خاص برای دادیاران به همین عنوان، ضمن تخصصی نمودن امور کودک در مرحله اجرا، امکان تصدی پست دیگری را توسط دادیار فوق حذف می‌کند و بدین ترتیب اهمیت امور کودک در عمل لحاظ

---

→ راهنمایی و معرفی کودکان و نوجوانان موضوع این قانون (کودکان بزه‌دیده و در معرض خطر) به سازمان بهزیستی کشور و انجام سایر تکالیف مقرر در این قانون اقدام کنند. چنین تکلیف کلی بدون در نظر گرفتن ضابطان خاص در این دستگاه‌ها و پیش‌بینی ضمانت‌های اجرایی نمی‌تواند مؤثر واقع شود همچنان که ماده ۵۵ قانون امور حسبی که مأموران ثبت احوال، بخشدار و دهبان را مکلف به اطلاع دادستان از وجود صغیر محتاج به قیم نموده، به لحاظ عدم وجود ضمانت اجرا، متروک مانده است.

۱- تبصره ۳ ماده واحده قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی: «هر دادگاه خانواده حتی‌المقدور با حضور مشاور قضایی زن شروع به رسیدگی نموده ...».



می‌گردد. توضیح آن‌که در حال حاضر در مراکز استان‌ها، دادیارانی به امور کودک اختصاص یافته‌اند، اما در دیگر شهرها بر اساس نیاز امور سرپرستی، دادیاری را برای این قسمت اختصاص داده‌اند که در موارد نیاز در پست‌های دیگر نیز انجام وظیفه می‌نماید. ضمناً تعریف دوره‌های آموزشی خاص برای دادیاران کودک و قراردادن شرایط خاص برای تصدی این پست ضروری است.

**ج - تقویت گروه‌های مردم نهاد در امور کودک:** امروزه معلوم گردیده که رمز موفقیت دولت‌ها در امور، مشارکت مردمی است. این موضوع در خصوص کودکان که در کلیه سطوح جامعه دیده می‌شوند، از اهمیت زیادی برخوردار است. ارتباط دادستان و دادیاران خاص کودک با این گروه‌ها، امکان اجرای برنامه‌های حمایتی را بیشتر فراهم می‌سازد.

### ۳- تدارک تمهیدات در جهت حمایت قضایی دادستان از کودک

دادستان گاه به عنوان طرف دعوی مطرح شده علیه کودک است یا به عنوان شاکی یا خواهان از طرف کودک اقامه دعوی می‌کند و گاه طرف دعوی کودک قرار می‌گیرد. در تمامی این موارد حتی نوع سوم آن که نمونه بارزش صدور حکم رشد<sup>۱</sup> است، دخالت دادستان در جهت حفظ حقوق کودک است. بنابراین در نظر گرفتن تمهیداتی به منظور یاری دادستان در اجرای این وظیفه قضایی ضروری است.

### الف- تدارک زمینه دخالت بیشتر دادستان در دعاوی و امور قضایی مربوط

به کودک: قانون در بسیاری از دعاوی مربوط به کودک، نقشی برای دادستان قائل نشده است و یا نقش دادستان در این موارد، با ابهام روبه‌رو است. مثلاً در دعوی رشد، دادستان باید طرف دعوی محسوب شود؛ این در حالی است که رویه

۱- در خصوص حکم یا گواهی بودن تصمیم بر رشد، اختلاف است به عنوان مثال اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۲۸۴۸-۶/۱۳۸۱ از گواهی رشد نام برده است (معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۴۹) اما در نظریه شماره ۷/۱۵۱-۱۲/۸-۱۳۷۸ به حکم رشد اشاره کرده است (همان، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱۸).

قضایی در این خصوص متشدد است.<sup>۱</sup> همچنین است در دعوی عدم صلاحیت والدین در حضانت طفل، موضوع ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی<sup>۲</sup> که جایگاهی به عنوان خواهان دعوی برای دادستان قائل نشده است و حتی اعلام‌کننده چنین وضعیتی را رئیس حوزه قضایی قرار داده است. ضرورت حضور دادستان در کلیه دعاوی حقوقی مربوط به طفل فاقد پدر به طور کلی، و نیز دعاوی حقوقی مربوط به طفل دارای پدر که منشأ آن اقدامات خلاف مصلحت پدر درباره طفل است، ضروری است. همچنین نقش دادستان در تعقیب جرایم علیه طفل با رویکرد عمومی تلقی نمودن این جرایم و رفع ابهام از ماده ۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب<sup>۳</sup> در امور کیفری در جهت عدم نیاز به شکایت شاکی خصوصی، در حمایت از کودک راهگشاست.

ب - الزام دادگاه‌ها به اعلام دعاوی مربوط به کودکان به دادستان: مکلف کردن دادگاه‌ها به دادن گزارش دعاوی مرتبط با کودک به دادستان، امکان اطلاع دادستان را از وضعیت‌هایی که ضرورت دخالت را می‌طلبد، فراهم می‌کند. درج این تکلیف آنگاه مؤثرتر خواهد بود که در دعاوی مربوط به کودک، جایگاه مناسبی برای دادستان در نظر گرفته شود. در این خصوص، نزدیک کردن جایگاه دادستان به جایگاه طرفین دعوی بی‌وجه نخواهد بود.

---

۱- طبق نظری، پدر، جد پدری و در غیاب این دو قیم، طرف دعوی رشد است (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷، ج ۲۸، ص ۹۵)، اما اداره حقوقی قوه قضائیه طی نظریه شماره ۷/۹۴۴۴-۲۶/۱۰/۱۳۸۰ اقامه دعوی رشد را به طرفیت مدعی‌العموم دانسته است (همان، ص ۱۰۲).

۲- ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۷۶: هرگاه در اثر عدم مواظبت و انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضایی هر تصمیمی را برای حفاظت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند...».

۳- جرایم از جهت اقامه و تعقیب دعوا به سه دسته تقسیم می‌شوند:  
الف- جرایمی که تعقیب آن‌ها به عهده رئیس حوزه قضایی است، چه شاکی خصوصی شکایت کرده باشد و چه نکرده باشد...؛ ب- جرایمی که با شکایت شاکی تعقیب می‌شوند و با گذشت وی تعقیب موقوف نخواهد شد؛ ج- جرایمی که با شکایت شاکی تعقیب می‌شوند و با گذشت وی تعقیب موقوف خواهد شد.

ج- قراردادن حق پژوهش و تجدیدنظر برای دادستان در احکام مربوط به کودک: مطابق ماده ۲ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب<sup>۱</sup>، دادستان حق درخواست تجدیدنظر را صرفاً در امور کیفری، آن هم از حکم برائت یا محکومیت غیرقانونی متهم دارد، اما در احکام حقوقی چنین حقی برای دادستان پیش‌بینی نشده است. این در حالی است که حق تجدیدنظرخواهی دادستان از آراء حقوقی صادره در خصوص حضانت، قیمومت و سرپرستی کودک ضروری است. همچنین در آرای حقوقی این ضرورت به ویژه در مواردی که والدین و سرپرستان قانونی، خود مرتکب جرم علیه کودک شده باشند، مانند قسمت اخیر ماده ۵۹۶ قانون مجازات اسلامی<sup>۲</sup>، نمود بیشتری دارد.

د - توجه به امور نمایندگی‌ها در دعاوی مرتبط با کودک: حضور واقعی و مؤثر دادستان در دعاوی مربوط به کودک، نیازمند تدارک تشکیلات امور نمایندگی‌ها و آموزش دادیاران خاص این امور، است که تشکیلات فعلی دادرسی محروم از آن است. توضیح این‌که دادستان وظایف خود را از طریق دادیاران اعمال می‌کند و یکی از این وظایف، حضور در دادگاه‌های کیفری برای دفاع از کیفرخواست صادر شده علیه متهم است. در جرایم علیه کودک و نیز در دعاوی حقوقی با فرض ضرورت دخالت دادستان، تدارک دادیاران ویژه امور نمایندگی‌ها در خصوص کودکان، موجب دفاع مناسب از منافع کودک است. دادستان به عنوان مقام حمایت‌کننده از عموم، در مقابل اشخاص نیازمند حمایت‌های

---

۱- «در موارد مذکور در این قانون، اشخاص زیر حق درخواست تجدیدنظر را دارند: (۱) در مورد احکام حقوقی: هر یک از طرفین دعوا یا نماینده قانونی یا قائم‌مقام آنان مانند وراث، وصی، انتقال‌گیرنده که از رأی دادگاه متضرر می‌شود؛ ۲- در مورد احکام کیفری: الف- محکوم‌علیه یا نماینده قانونی او، ب- شاکی خصوصی یا نماینده قانونی او،

ج- دادستان از حکم برائت یا محکومیت غیرقانونی متهم ...»

۲- هر کس با استفاده از ضعف نفس شخصی یا هوی و هوس او یا جوائح شخصی افراد غیررشید به ضرر او نوشته یا سندی اعم از تجاری یا غیرتجاری ... یا هرگونه نوشته‌ای که موجب التزام وی یا برائت ذمه‌گیرنده سند یا هر شخص دیگر می‌شود، به هر نحو تحصیل نماید، علاوه بر جبران خسارت مالی به حبس از شش ماه تا دو سال و از یک میلیون تا ده میلیون ریال محکوم می‌شود و اگر مرتکب، ولایت یا وصایت یا قیمومیت بر آن شخص داشته باشد، مجازات وی علاوه بر جبران خسارت مالی، از سه تا هفت سال حبس خواهد بود.»

خاص که فرد اعلاى آن کودک مى‌باشد، وظايف بيشترى بر عهده دارد. قوانين و مقررات ايران در برخى موارد دادستان را مکلف به حمايت از کودک نموده است، اما سازوکارها و تضمين‌هاى لازم را در اين راستا در اختيار او نگذاشته است. اجراى نمودن نقش دادستان در حوزه‌هاى اجراى، نظارتى و قضايى، با موانعى روبرو است که رفع اين موانع با تشکيل نهادهای پشتيبان و پيش‌بيني تضمين‌هاى براى اجراى قوانين ميسر است. در اين راستا توجه به همکارى وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات دولتى مرتبط با کودک که در اين نوشتار مورد بحث قرار گرفتند، ضرورى است.

### يافته‌هاى پژوهش

با توجه به وظايف دادستان در برابر کودک از بُعد نظارتى، اجراى و قضايى، لازم است تشکيلات لازم براى اجراى اين وظايف به نحو احسن در اختيار او گذارده شود و تضمين‌هاى مدنى، كيفرى و ادارى انتظامى را در خصوص عملکرد سوء افراد درگير در امور کودک که در داخل تشکيلات داسرا يا خارج از آن تکاليف قانونى در برابر کودک متوجه آنان است، پيش‌بيني شود. لذا پيشنهاده مى‌شود:

۱- نقش دادستان در امور مرتبط با کودک در قوانين و مقررات تکميل و موارد ابهام، روشن شود.

۲- تشکيلات ادارى و قضايى لازم و پست‌هاى مورد نياز اين تشکيلات شامل پليس قضايى، داديار خاص کودک و ضابطان خاص کودک در دستگاه‌هاى اجراى، پيش‌بيني گردد؛ تعامل پليس قضايى به عنوان ضابطان آموزش‌ديده به عنوان جزئى از قوه قضائيه، و ضابطان خاص کودک در دستگاه‌هاى اجراى، دادياران خاص کودک را در اجراى وظايف محوله يارى مى‌دهد.

۳- از ظرفيت‌هاى مردمى در راستاى انجام وظايف دادستان در حمايت از کودک بهره‌بردارى شود.

۴- براى افراد و سازمان‌ها در اعلام جرايم مربوط کودک يا اعلام وضعيت‌هاى مخاطره‌آمیز براى آنان، تکليف قانونى قرار داده شود و ضمانت اجراى لازم نيز براى عدم انجام تکليف پيش‌بيني گردد.

## منابع و مأخذ

- ✓ آخوندی، محمود، *آیین دادرسی کیفری*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸، چاپ اول
- ✓ اسدی، لیلا سادات، *جرم ترک انفاق در حقوق ایران و مقایسه با نهاد مشابه در حقوق انگلیس*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، قم، دانشگاه پردیس، ۱۳۷۷
- ✓ تدین، عباس، *قانون دادرسی کیفری فرانسه*، تهران، روزنامه رسمی کشور، ۱۳۸۸، چاپ اول
- ✓ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۶۸، چاپ چهارم
- ✓ خالقی، علی، *آیین دادرسی کیفری*، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۸، چاپ دوم
- ✓ کوشا، جعفر، *جرایم علیه عدالت قضایی*، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱، چاپ اول
- ✓ معاونت آموزش قوه قضائیه، *داسرا و دادستان - وظایف قانونی و آیین رسیدگی*، قم، نشر قضا، ۱۳۸۶، چاپ اول
- ✓ ———، *رویه قضایی ایران در ارتباط با دادستان (۶)*، قم، نشر قضا، ۱۳۸۶، چاپ اول
- ✓ ———، *رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های خانواده (۳۸)*، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷، چاپ اول
- ✓ ———، *رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های خانواده (۳۷)*، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷، چاپ اول